

کربلا؛ حج خصوصی خداست.

سخنرانی حجه الاسلام والمسلمین - قبل از اربعین ۹۲ - هیئت هنر

انسان می تواند در یک فضای اجتماعی جدید و متفاوت قرار بگیرد، یا در یک فضای خاص. مثلاً تا به حال به دریا، اقیانوس یا فضا نرفته، اما به خاطر تجربه نکردن این طبیعت ها چند میلیارد خرج کند؛ یا اینکه انسان می تواند در یک فضای خانوادگی جدید حضور پیدا کند. همه اینها امکان دارد. اما خیلی به سختی اتفاق می افتد که انسان در یک فضای معنوی خاص، متفاوت و بسیار متمایز حضور پیدا کند؛ از جمله فضاهای معنوی تجربه شده، حرم امام رضا (علیه السلام) است. یک فضای معنوی خاص و کمتر تجربه شده؛ حج و عمره است که در آنجا، دیگر لباس آدم را هم عوض می کنند، باید عملیات خاصی را انجام بدهیم، مثلاً طواف و سعی؛ و اگر حج تمتع باشد که باید قربانی و سنگ زدن و مشعر و منا و عرفات را هم تجربه کنیم، اما اگر کسی بخواهد بزرگترین فضا و برترین فضای معنوی در عالم امکان را تجربه کند، باید در پیاده روی اربعین کربلای آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شرکت کند؛ یعنی شما در یک فضای بسیار متفاوت و نورانی قرار می گیرید. این فضا حتی با زیارت عادی آقا امام حسین (علیه السلام) هم متفاوت است.

اگر کسی خواست در یک فضای معنوی برجسته حضور داشته باشد و آن را با وجود خودش تجربه کند و آن را با روحش لمس کند؛ همین پیاده روی اربعین هست. شما به این سادگی نمی توانید تفاوت و تمایز معنویت این فضا را به چیزی نسبت دهید. آیا به آن ایستگاه های صلواتی که در کنار جاده هست وابسته است؟ یعنی اگر این ایستگاه ها نبود این فضای نورانی نبود؟ نمی شود گفت به این ایستگاه ها وابسته است ... آیا به نفس پیاده روی ...؟ آیا به خاطر این تعداد جمعیت ...؟ نمی شود به این ها نسبت داد. آیا همه این ها به موضوع اربعین وابسته است؟ به این سادگی ها نمی شود گفت، اگر چه اربعین نقش کلیدی دارد. بنده پیاده روی در ایام دیگر را تجربه نکرده ام ولی افرادی که تجربه کرده اند اذعان می کنند که تفاوت هایی هست. اگر کسی خواست از یک تفکر عمیق و معنوی برخوردار شود، باید راههای دیگری برود. اگر کسی خواست اتفاقات معنوی دیگری برایش بیفتد، باید اتفاقات معنوی دیگری برایش بیفتد. ولی اگر کسی خواست یک فضای معنوی، باز تاکید می کنم، در یک فضای معنوی متمایز حضور داشته باشد و تجربه کند، طبیعتاً برترین فضای معنوی موجود در عالم امکان همین پیاده روی اربعین بسوی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است.

روح و قلبتان را در این سفر راحت و آزاد بگذارید، آن طور که هستید. خودتان و زیبایی های فطری و باطنیتان را در آنجا لمس کنید، و تجربه کنید، و از خود زیبا و معنوی خودتان لذت ببرید.

تجربه معنوی که او، اینجا، به دست می آورد، گاهی بسیار متفاوت است با آن چیزی که در اسلام و معنویت و نورانیت فکر می کرد. اگر رفتید و این فضا را تجربه کردید، زیاد سعی نکنید آن را توضیح دهید، توضیح دادن آن سخت و دشوار است. گاهی اوقات با توضیح دادنمان، آن را خراب می کنیم. من هیچ وقت لحظه های نابی که در جبهه ها تجربه کردم را برای کسی توضیح ندادم. با این که آدم پרגویی هستم؛ و طبیعتاً این عیب بزرگ من است و خیلی هم از جبهه خرج کردیم و این حرف ها را زدیم، ولی این نامه های رفقای شهیدم را، هیچ وقت رو نکردم. چون احساس می کنم نمی توانم بگویم وقتی که نامه به دست من رسید چه

اتفاقی برای من افتاد. این را چه کسی نوشته؟ با چه احساسی نوشته؟ اصلاً نمی‌توانم منتقل کنم. لذا با خودم می‌گویم چرا خرابش کنم؟ بگذار برای خود من باقی بماند. سال‌ها قبل، یک بار به شلمچه رفتم، این نامه‌ها را نیز همراه خودم بردم و فکر کردم آنجا دیگر شلمچه است، دیگر آخرش است. اتفاقاً من سالهای ۶۱ و ۶۵ در عملیات شلمچه شرکت کردم و در سال ۶۵ هم در آنجا مجروح شدم؛ یعنی شلمچه برای من جایگاه خاصی است. ضمن اینکه شلمچه اساساً در جنگ جایگاه خاصی دارد. به دلیل اینکه سخت‌ترین نبردها در آنجا اتفاق افتاده، گلوگاه خاصی است. در آنجا نتوانستیم به پیروزی‌های قاطع و قطعی برسیم. چون اگر شلمچه از دست می‌رفت دیگر عرصه را از دست می‌داد. من با خودم گفتم اگر به شلمچه بروم دیگر آخرش است. می‌توانم بروم و این نامه‌ها را هم در آنجا برای رفقایمان توضیح بدهم. نگفته نگذاشته باشم. بعد دیدم که نه، نمی‌شود. شما بعد از کربلا حتماً این احساس را نسبت به اربعین اباعبدالله الحسین (علیه السلام) پیدا خواهید کرد. حتماً خیلی یا بعضی از دوستان این سفر را رفته و تجربه کرده‌اند، مطمئنم که نتوانسته‌اند به کسی انتقال بدهند که چه خبر است. یکی از سرداران دفاع مقدس به پیاده روی نمی‌آمد. یعنی در جریان نبود که دقیقاً آنجا چه خبر است. سال گذشته رفته بود، بعد از سفر، رفقای را که قبل از او رفته بودند و او را به زور نبرده بودند، تقریباً کتک می‌زد. می‌گفت چرا به من نگفته بودید اینجا چه خبر است. می‌گفتند ما که به شما گفتیم بیا! میگفت: "نه. نگفتید اینجا چه خبر است. من در اینجا، در بین راه، همه‌ی شهدا را دیدم". خوب یک اتفاقی برای ایشان افتاده بود، این توضیحی که دیگران می‌دهند که آقا بیا در اربعین، پیاده روی بسوی حرم آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شرکت کن، این توضیحات برایش کفایت نمی‌کند و گویا نبوده که اینجا چه خبر است. خودش وقتی که رفته و تجربه کرده، بعد دیگران را کتک می‌زند. می‌گفت چرا شما نگفتید؟ آقا، خوب نمی‌شود گفت. بعد از سفر از او فیلم گرفته و با او صحبت کرده بودند و پرسیده بودند که آنجا چه خبر است؟ من دیدم خودش هم نتوانسته بود بگوید این سفر چه سفری است، با اینکه آدم حرف‌افش است.

شما هم بعد از این سفر نمی‌توانید بگویید این سفر چه سفری است. زیبایی‌هایش را لمس می‌کنید، ولی نمی‌توانید به همین راحتی توصیف کنید. روح و قلبتان را در این سفر راحت و آزاد بگذارید، آن‌طور که هستید. خودتان و زیبایی‌های فطری و باطنیتان را در آنجا لمس کنید، و تجربه کنید، و از خود زیبا و معنوی خودتان لذت ببرید. من چرا دارم شما را قبل از اینکه این سفر را بروید، با چنین کلماتی برای این سفر آماده می‌کنم؟ خوب آقا بگذار بروند و این تفاوت را ببینند و تجربه کنند. نه، من می‌خواهم شما قبل از اینکه وارد این سفر بشوید بدانید که خدا توفیق بزرگی به شما داده است. از قبل بدانید که نمی‌توانید شکرش را به جا بیاورید. از قبل قدرش را بدانید. از قبل با احترام ویژه‌ای قدم در این راه بگذارید. این خیلی مهم است. شما هر چقدر برای این سفر قیمت قائل باشید، بیشتر از این سفر بهره خواهید برد. خیلی‌ها از من می‌پرسند چه کنیم که برای این سفر آماده باشیم؟ می‌گویم شما آماده باشید که می‌خواهید به یک سفر بسیار پر اهمیت بروید. ارزشش خیلی بالاست. خیلی خدا به شما لطف کرده. به علتش کاری ندارم و نمی‌دانم به چه دلیل خدا لطف کرده. حالا خواسته کرم خودش را به شما نشان بدهد. حتماً این نیست که ما کار خوبی کرده باشیم. اتفاقاً شاید -بنده این‌طور هم می‌گویم- اگر من به این سفر نروم نابود می‌شوم. بابا جلوی نابودی این را بگیرید، این را به سفر بفرستید، ولی شما حتماً کار خوبی انجام داده‌اید، نمی‌دانم. هر کس، هر طور که هست، سفر مهمی است. این‌طور نیست که بگویید "برویم ببینیم چه اتفاقی می‌افتد!" اتفاق خیلی مهم است. زمانی که شما اعتنا می‌کنید و به سفر احترام می‌گذارید این سفر هم به شما اعتنا می‌کند و بیشتر احترام می‌گذارد. زمانی که قیمت نماز را بدانید نماز به شما قیمت



بیشتری خواهد داد. نگاه شما خیلی تعیین کننده است. بنده توصیف حسی، شهودی، توصیف عاطفی و نورانی و کشف شهودی نمی توانم بکنم. فقط در این مقدمه عرض کردم که این سفر، سفر متفاوتی است، و شما را در متن یک فضای معنوی قرار می دهد.

هر کدام از شما در این سفر مشارکت می کنید. یک نیروی بسیار قوی در پادگان ظهور محسوب می شوید که مستقیماً با دشمن می جنگد.

قدری استدلال می کنم که چرا اینگونه است. ببینید دوستان من. هر کسی یک بار حج واجب به عهده دارد. یعنی در طول عمر یک حج. برای عمر یک انسان، یک حج کافی است. هر زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هفتاد حج قبول شده است. پیاده به زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بروید، اصلاً دیگر قابل احصاء نیست. اگر در میعادگاه اربعین باشد، که علامت شیعه است دیگر صحبت نکنم. اگر بخواهید محاسباتش را انجام بدهید؛ فوق تصور و تفکر انسان است. مثلاً شما اگر توفیق پیدا می کردید پای رکاب امیرالمومنین (علیه السلام) باشید؛ پای رکاب پیامبر گرامی اسلام باشید؛ یا با پیغمبر اکرم (ص) هم سفره باشید چه توفیق بزرگی بود؟ چه اتفاق خاص و خارق العاده ای بود؟ چه امتیاز بی نظیری بود؟ قرار ما برای قیامت. من به شما دارم عرض می کنم که بر اساس دقیق ترین محاسبات، امتیاز حضور در یک پیاده روی به سوی حرم اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، آن هم در اربعین اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، آن هم در این زمان، یک امتیاز فوق العاده است. به هیچ وجه، هیچ امتیاز دیگری با این امتیاز قابل مقایسه نیست. پس نورانی است. نورانیتش را من می توانم حس کنم. آدم می تواند فکر کند، محاسبه کند، ما که نور را نمی توانیم ببینیم. ولی می توانیم آن را محاسبه کنیم. انشالله هر چه توانستیم حسش کنیم. من را به یک کلماتی نکشاند که شاید کلمات شعاری و شاعرانه است. انسان در چنین سفری، یک نوع سبکی را احساس می کند، که اگر زیارت خانه خدا هم برود، این سبکی را احساس نمی کند. من سبکی غروب روز عرفه را که انسان از گناهان پاک پاک می شود، چندین بار در عرفات احساس کرده ام؛ ولی کربلا کجا، عرفات کجا؟ آن هم کسی که پیاده برود.

در روایات آمده کسی که پیاده به سوی حرم مطهر حرکت کند، وقتی به کنار ضریح برسد، فرشته ای از جانب پیامبر گرامی اسلام (ص) می آید، به او سلام می رساند و با او مصافحه می کند. از جانب پیغمبر اکرم (ص) به او می گوید که اگر تاکنون در آن چه از عمر تو گذشته است خطایی بوده، بخشیده شده "إِسْتَأْنَفِ الْعَمَلِ : زندگی جدیدت را آغاز کن". انشالله عمق این معنا را درک کنید. خیلی فوق العاده است. در آنجا فقط پاکی ایجاد نمی شود. من می خواهم تعبیری را به کار ببرم که خیلی سنگین است. آنجا موجب غرور شما هم نخواهد شد. چون در طول راه آنقدر برای شما روضه می خوانند که همه غرور آدم، پاک از بین برود و آدم یک وقت دچار عجب نشود. در این سفر صرفاً بدهی های آدم صاف نمی شود؛ بلکه طلبکار هم می شود. گویی اگر کسی یک قدم برای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بردارد؛ خدا یک جورهایی بنا می گذارد به او پاداش ویژه ای بدهد. می بینید جرات نمی کنم به یک صورتی بگویم طلبکار، ولی تنها جایی هست که انسان می تواند حدس بزند خداوند متعال در آنجا نقشه می کشد برای بنده اش. من جواب بنده ام را خواهم داد. او را جواب خوبی خواهم داد. الان چه سالی هست که ما داریم صحبت می کنیم؟ سال ۹۲. این اردوی زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را هیئت هنر چه سالی راه انداخت؟ سال ۸۷؛ یعنی ۵ سال پیش. این ششمین اردوست. مثلاً ۶ سال پیش این حرف را نمی توانستیم بزنیم. ما حرف های دیگری می زدیم. بعضی از دوستان به یاد دارند که می گفتیم آقا ببینید اینها را، این قضیه، جهان را فرا می گیرد. آقای قرائتی! شما به یاد دارید ما در ماشین می گفتیم این قضیه جهان را فرا می گیرد. به این قضیه این جوری نگاه نکنید. آن سال شاید یک میلیون نفر آمده بودند. ماشین ها تا نزدیکی های نجف می

آمدند؛ حالا دیگر از همان ابتدا ماشین دیگر نمی تواند حرکت کند، البته جاده جداگانه برای ماشین ها هست. آن زمان ظاهراً جاده جداگانه نبود. ولی به نزدیکی های کربلا که می رسید، اجازه آمدن ماشین را نمی دادند، آن زمان می گفتیم این قضیه زیاد خواهد شد. این قضیه جهان را خواهد گرفت. چند سال گذشته؟ ۵ سال. دو میلیون نفر شده ۲۵ میلیون نفر. رقم ساده نیست. شلوغ ترین زمان حج ۳ میلیون نفر است. یک مقایسه سر انگشتی بکنید. هزینه تمام غذاهای مردم را از مردم می گیرند. اینجا یک نفر برای غذای خودش هزینه نمی کند. خیلی عجیب است. هیچ دولتی پشتیبانی نمی کند. همه دولتها دست اندر کار حج هستند. در آنجا تقریباً همه مریض می شوند و برمی گردند، اینجا تقریباً کسی مریض نمی شود و برمی گردد. حالا اگر مثلاً سرماخوردگی بخواهد برای کسی پیش بیاید، حتی اگر در منزلش هم باشد برایش اتفاق می افتد. ولی در آنجا آدم واقعاً محافظت می شود. بنده اگر کمی در سرمای پاییز و زمستان، در هوای آزاد باشم، مریض می شوم. اصلاً نمی توانم مدت زیادی را در فضای آزاد بمانم. یک نمونه اش خود بنده هستم دیگر. هر دفعه هم که به حج رفته ام، قطعاً مریض شده ام. ولی در هیچ سفر کربلا مریض نشده ام. می خواهم بگویم فضای آنجا متفاوت است. آدم این تفاوت را می بیند. آن سال می گفتیم آقا این سفر آینده دارد. در آینده، شما این سفر را خواهید دید. به یاد دارم در ماشین که به سمت کربلا می رفتیم، صحبت می کردیم و من فقط از جهان و آینده و از جهان گیر بودن آن سفر گفتم، خوب الان می بینید این اتفاق تقریباً افتاده است. ولی الان یک حرفی را می شود گفت که آن سال نمی گفتیم. الان هر کدام از شما در این سفر مشارکت می کنید. یک نیروی بسیار قوی در پادگان ظهور محسوب می شوید که مستقیماً با دشمن می جنگد.

قصه ی سوره را ببینید. قصه سر بریدن و کشتن را ببینید. قصه سر بریدن ها و کشتن ها به دلیل محبت اباعبدالله الحسین (علیه السلام). قصه اشاراری است که حرم حضرت زینب (س) را خراب می کنند. عوامل صهیونیستی. چرا؟ چرا سرباز و تروریست درست کرده اند که بروید حرم حضرت زینب (س) را خراب کنید، این آرمان شماست؟ بعد هم رسماً می گویند در مرحله بعد می خواهیم به عراق برویم و بعد از آن به ایران و حرم امام رضا (علیه السلام) را خراب کنیم. به طور رسمی می گویند و همه دنیا هم می دانند که این ها جیره خوارهای صهیونیست هستند. چرا چنین می کنند؟ و خودشان را به دردسر می اندازند؟ برای اینکه می دانند در حال حاضر، این اول قدرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که دارد خودش را نشان می دهد. نهایت این قدرت احاطه بر جهان است و هیچ چیز کمتر از این نیست و ما آن سال با همدیگر صحبت می کردیم که پیاده روی اربعین کربلای اباعبدالله الحسین (علیه السلام) رزم شبانه های تمرین سربازان برای ظهور است. خود به خود همه مردم آنجا بدون اینکه تعلیم خاصی دیده باشند در مورد ظهور حرف می زنند. احساس حضور حضرت را دارند و من محال می دانم که حضرت در آنجا حضور نداشته باشند. معنا ندارد که پدر ایشان امام حسن عسکری (علیه السلام) ما را دعوت کرده و فرموده اند که اربعین علامت شیعه است، همه بیایند به کربلا، بعد پسر ایشان نیایند؟ کجا می خواهند بروند؟ پدرشان ما را دعوت کرده اند. اصلاً حرف اربعین مربوط به امام حسن عسکری (علیه السلام) است. ایشان فرمودند علامت شیعه است. بعد میلیون ها نفر شیعه جمع شده اند، می شود پسر ایشان نباشد؟ قطعاً یکی از دلایل آن تفاوتی که شما در آن فضا احساس می کنید، حضور خود حضرت است. حضور با محبت حضرت. یکی از دلایل این نورانیت، مربوط به حساسیت زمانی است. شما چطور می خواهید در مقابل تروریستهایی که به خودشان بمب می بندند، بایستید؟ با حضور خودتان این قدرت اسلام ناب را بالا برده و افزایش می دهید. زمانی که این عاشقی را نشان می دهی، در سیاهی لشکر عشاق اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که قرار می گیری، یک اتفاقی در عالم می افتد. بنده جلسات ملحق شدن به کربلا و اربعین کربلا را هم جلسات نورانی می بینم. چه قبلش، چه بعدش، این جلسه مربوط به پیاده روی کربلاست، پس با

جلسات دیگر فرق می کند. چون امام حسین (علیه السلام) برای خدا با بقیه فرق دارد. امام حسین (علیه السلام) برای خدا قربانی داد.

کمی مقایسه کنید. بعد ببینید چرا اهل بیت عصمت و طهارت می فرمایند: اگر مسیر حج خطرناک است به حج نرو، حج بر عهده تو نیست، ولی اگر مسیر کربلا خطرناک است برو، نگذار کربلا بدون زائر بماند.

می دانید قربانی دادن یعنی چه؟ حضرت ابراهیم می خواست قربانی بدهد، محل قربانی دادن او تا آخر دنیا، محل قربانی دادن همه مردم شده. می خواست بچه اش تشنگی بکشد چون هاجر، مهاجر فی سبیل الله بود. تا روز قیامت همه باید بین صفا و مروه سعی کنند و بدونند. جای پای مادر. اصلاً در تاریخ نداشتیم که کسی مثل حسین (ع) در راه خدا قربانی بدهد. هیچ یک از اولیای خدا مثل اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قربانی بدهند. بعد خدا چطوری برخورد کند؟ هر کس از مکه می آمد خدمت پیامبر گرامی اسلام، آقا می فرمودند: آب زمزم برای من آوردی؟ پیامبر اکرم (ص) خودش را متبرک می کند به وجود پیغمبر. آب زمزم چیست که پیغمبر این قدر به آن آب زمزم علاقه دارد؟ عالم متبرک می شود به وجود پیامبر اکرم (ص). مفتخر است به وجود پیامبر گرامی اسلام و ایشان خود از حاجی مکه می پرسند، برای من آب زمزم آوردی؟ آب زمزم در جریان گریه یک بچه تشنه. فرزند یک ولی خدا، که به امر خدا مهاجرت کرده بود و تشنه شده بود، از دل زمین جوشید. آیا اینها معنا ندارد؟ بعد کربلا چه خبر است؟ چه می شود از کربلا گفت؟ چه طوری می شود از کربلا صحبت کرد؟ شما کمی مقایسه کنید. بعد ببینید چرا اهل بیت عصمت و طهارت می فرمایند: اگر مسیر حج خطرناک است به حج نرو، حج بر عهده تو نیست، ولی اگر مسیر کربلا خطرناک است برو، نگذار کربلا بدون زائر بماند. کمی درباره ی کربلا فکر کنیم. مقایسه کنیم. اندازه ها در عالم در دستمان باشد. خدا مقیاس دارد. مستحب است که مردان در سعی بین صفا و مروه یک تکه ای را بدونند، هروله کنند، چرا؟ چون مادر اسماعیل آن تکه را دویده و هروله کرده. خدایا تو دیگر خیلی داری مراسم می گیری ... مراسم شد مناسک. تبدیل شد به یک عبادت. چرا اینطوری می کنی؟ (خدا می گوید): این به امر من آمده اینجا. این خانم به امر من آمده. من امر کردم. من گفتم ابراهیم! همسرت هاجر را به آن جا ببر. در آن خانه کعبه مستقر کن. اگر تو غریبی من دستور داده ام. زجر کشیدی برای من. "مهاجرأ فی سبيله" بوده.

ما در مورد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) چه بگوییم؟ که دستور صریح پیغمبر اکرم به اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در آن رؤیای صادقانه این است که حسین (علیه السلام) بچه هایت را به همراه ببر؟! در مورد کربلا چه بگوییم؟ شما با رفتن به این سفر که کاری نمی کنید! راهی که شما یکبار پیاده و با احترام می روید، در طول راه هم به شما احترام می گذارند، راهی است که زینب (س) را با تازیانه و کعب نی از کربلا به کوفه آورده اند. شما کاری نمی کنید. شما همان مسیری را می روید که زینب از کربلا به کوفه آمد. واقعا دیوانه کننده است. آدم فکرش را می کند اگر خدا می خواست مناسک بگذارد می فرمود: مومنین هر ساله بیایند از کربلا حرکت کنند، بیایند کوفه و بروند شام؛ آن هم از شمال سوریه. یک مسیر خیلی طولانی. چرا؟ چون اینجا جای قدم حضرت زینب کبری (س) است. حالا زینب چطوری رفته؟ هاجر چطوری رفته؟ هاجر هفت مرتبه دویده؟ یک جایی را دویده. بچه های حسین کجا تازیانه خورده اند و باید در آنجا چه کنیم؟! امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمودند: "هر موقع بچه ها گریه می کردند با کعب نی و تازیانه به سر بچه ها می کوبیدند." جای عجیبی است. فدای شما شوم. خودتان را در آن فضا قرار دهید. فوق العادگی دارد. این حج مخصوص خداست. حج خصوصی خداست. به هر کسی توفیق نمی دهد. آن امر عمومی خداست که فرمود به حج بروید. کربلا؛ حج خصوصی خداست. نمی خواهد به هر کسی بگوید بیایید، نمی خواهد برای همه واجب کند که همه بلند



شوند و بیایند. یک سفر فوق العاده است. خوب ما در مورد این ها به یک منظور با هم صحبت کردیم. کمی فکر کردیم، محاسبه کردیم. گفتیم آقا واقعاً قابل بیان نیست. هر طور که دوست داری حساب کن. ضرورت کربلا رفتن این سفر، در این زمان هم بین چیست؟ پشتیبانی کردن از همه کسانی که در سوریه سر بریده شدند و امنیت بخشیدن به جامعه ای است که آن ها نقشه اش را کشیده اند که برای همه این نقشه را اجرا کنند. چون صهیونیستها پشت آن تروریست ها هستند. دیگر آنها برای همه ما این نقشه را کشیده اند. یعنی قائل به کمتر از سر بریدن ما نیستند. سربازهایشان را هم این طوری آماده می کنند. بابا یک گلوله بزن خلاصش کن. می گوید: نه. باید سرش را ببرم. گلوله دارد، اسلحه در دستش است؛ اسلحه اش را کنار می گذارد شمشیر را بر می دارد. شمشیر نه، سر نیزه! آدم با این وحشی ها چه بگوید؟ چرا این گونه شدند؟ فیلمش را هم پخش می کنند. شما فکر می کنید پنتاگون و سیا، نمی دانند اگر این فیلم را پخش کنند، مردم می گویند این چقدر وحشی است؟ می دانند. مگر نه سربازهای آنها نیستند. خوب پخش نکن. آنها اصلاً برایشان مهم نیست که شما آنها را وحشی بدانید. می گویند شما فقط بترسید و عقب نشینی کنید. ایرادی ندارد ما را وحشی بدانید. عیبی ندارد. شما فقط بترسید و عقب نشینی کنید. آنوقت شما در این سفر دارید قدرت جهان اسلام ناب را افزایش می دهید. اصلاً اگر کسی در این راه یک قدم بردارد، ثواب زیارت امسال از سال گذشته بیشتر و سال گذشته از سال قبلش بیشتر است. دو سال قبل از سه سال قبل بیشتر بود. حساسیت بالاتر می رود. قدرت امام حسین در حال به نمایش گذاشته شدن است. انشاءالله این قدرت، منجر به ظهور بشود.

یک کسی، یک صدای آشنایی، بدون اینکه صدایش به گوشت برسد، گوشه دلت گفته بلند شو بیا، تو هم بلند شدی آمدی... به دنبال این صدا در شبهای پیاده روی راه حرم امام حسین (علیه السلام) بگردید.

دوستانی که برای اولین بار به این سفر می روند خودشان را برای یک سفر عاشورایی، زینبی آماده کنند. سفر سختی نیست. خیلی خوش می گذرد، ولی شما توریستی به این سفر نروید. در این سفر اگر کفشت در راه گم شد، تازه بیشتر لذت ببر! در راه هم که امکانش نیست که کفش بخری. بقیه اش را پا برهنه برو. صفای بیشتری دارد! اگر اثاثیه ات گم شد یا جا نبود خوب دیگر؛ یک شب هم در سرما بمان. کمک به یک نفر دیگر. بگذار من ساکت را بیاورم. آنجا بهشت روی زمین ریخته است و بهشتی که آنجا روی زمین ریخته است همین زائران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هستند که اطراف تو هستند. به هر کدام از ایشان که خدمت کنی چند تا بهشت خریدی. محبت تان را در آن سفر بیشتر کنید. اصلاً متفاوت زندگی کنید. این ها زائر امام حسین (علیه السلام) هستند. آدم های معمولی نیستند. همین آدمی که تا حالا همسفر تو بود و آدم معمولی بود، الان در این سفر، این فرق می کند. این آدم معمولی نیست. این شده زائر امام حسین (علیه السلام) در پیاده روی کربلا، یک وقت به او بی احترامی نکنم. باید به او محبت کنم. جای دوری نمی رود. یک صاحب دلی به من می گفت: انگار اگر در این سفر آدم به یک کسی محبت کند؛ حق به گردن امام حسین (ع) پیدا می کند؛ زائر تو بود. من خیلی به او خدمت کردم. بعد ببین عراقی ها با تو چه می کنند؟ درون خیمه هایشان پاهای تو را مشت و مال می دهند. خستگی ات را در می آورند. پذیرایی می کنند. اصلاً غذایش را نخوری ناراحت می شود. انشاءالله این محبت ها آنجا پر رونق تر باشد. شما هم در این مسیر سهیم شوید. اگر داری، تنقلاتی همراه خودت ببر. یک وقت هم اگر شبی گرسنه ماندی، شام کم آمد و باید می گشتی تا پیدا می کردی؛ بی خیال! لبخند بزن. در این راه بچه های حسین خیلی گرسنه ماندند. تا حدی که امام زین العابدین (علیه السلام) تا آخر عمرش اگر غذای گرم می دید، گریه می کرد. در نقل است که نوشته: دیگ های غذا را باز می گذاشتند، بوی این ها که به بچه ها می رسید بچه ها به عمه شان زینب پناه می بردند. نامردها می

گفتند به اینها غذا ندهید. بگذار زمانی که به کوفه رسیدیم اینها گدایی کنند. بچه های امیرالمومنین(ع) را وادار کنیم به گدایی کردن، رنج کشیدند. این رنج یک نورانیته ایجاد کرده که این طور انقلابی در دلها ایجاد کرده است. بعد خدا از هر کسی قبول نمی کند. خدا از حضرت ابراهیم قبول نکرد. فرمود نمی خواهد پسرت را قربانی کنی. بس است؛ قبولی. حالا من می خواهم ببینم از شما قبول می کند پیاده بروید کربلا؟ یکی به شما می گوید: همین که قصد کردی کافی است. بیا ماشین سوار شو. بگو نه. من می خواهم ببایم. اگر دیدی تا آخر پیاده قبول کرد خیلی خبرهاست. خدا کوتاه آمده. خدا به این سادگی قبول نمی کند کسی در راهش زجر بکشد. بعد بگو خدایا، همه را پیاده آمدم. خدا واقعا به شما اجازه می دهد؟ به خدا قسم آخر الزمان شده است که خدا درهای بهشت را نمی دانم چطوری باز کرده است؟ سرباز می خواهد برای امام زمانش؟ چه کار می خواهد بکند؟ اوضاع را بهم ریخته. قبل از صدام هم راه حرم امام حسین (علیه السلام) باز بود، چرا این عراقی ها این طوری نبودند؟ گفته اند: بعضی از طلبه های حوزه نجف پیاده می رفتند. بعضی هایشان! خود مردم عراق هم نمی رفتند؟! چطور شده که اینها یک دفعه دیوانه شده اند، مردم دنیا به وسط بیابان ها ریخته اند. من فکر می کنم یک عنایتی هست. چه کسی به شما گفته بروید حرم امام حسین (علیه السلام)، پیاده، برای اربعین. به دل خودت نگاه کن. به خدا زیاد هم تصمیمت جدی نبوده. یک کسی، یک صدای آشنایی، بدون اینکه صدایش به گوشت برسد، گوشه دلت گفته بلند شو بیا، تو هم بلند شدی آمدی. آخرش از تو می پرسند کسی به تو گفت بیایی؟ می گویی نمی دانم. من دنبال آن صدا می گردم. به دنبال این صدا در شبهای پیاده روی راه حرم امام حسین (علیه السلام) بگردید. این صدا شاید یکبار صریحاً به گوشتان خورد.

من اگر امام جماعت یک مسجد بودم به رفقای مسجد خودم می گفتم: بچه ها بلند شوید تا برویم. مهدی فاطمه چرا به همه دوستانش نگفته باشد بچه ها بلند بشوید تا برویم؟ چرا او مدیریت نکرده باشد؟ این کار را کرده. الان تو توسط حضرت مدیریت شدی. این کار را کرده، دلها را هوایی کرده. من الان مسئولیت یک حوزه ای را دارم. به ایشان می گویم آقا بلند شوید برویم. آقا مگر ما مثلاً یک مسئولیتی نداشتیم برای این هیئت. می گفتیم آقا بلند شوید برویم اربعین کربلا، نگفتم مگر؟! ببین من دلم می سوزد به رفقای خودم می گویم برویم کربلا. البته ما که نه سر پیازیم و نه ته پیاز. هر آدم حساسی دوست دارد به رفقایش بگوید، آن وقت امام زمان این کار را کرده. برای امام زمان کاری ندارد که بلوتوث کند به دلهای مردم. اصلاً دلهای ما در اختیار ایشان است که به دل ما انداخته است. کسی به دل ما انداخته؟ به خدا کسی نیانداخته به جز خودش. دارد عالم را مدیریت می کند، دلها را مدیریت می کند، و این اصلش است. اصل ماجراست. خیلی ها که در جنگ بودند، با شهدا ارتباط داشتند، صریحاً می گویند ما در راه؛ شهدا را حس کردیم، آنها را دیدیم. شما تجربه شهود شهدا را زیاد ندارید. تجربه شب عملیات را ندارید. این شب عملیات، حرفی است که من از آن سال اول می زدم. اکثر شماها این تجربه را ندارید و نمی دانید شب عملیات یعنی چه؟ بوی شب عملیات می دهد. من خیلی تقدیر کردم. این تقدیر برای چه؟ حالا ما چه کار کنیم؟ کاری نمی توانی بکنی. می خواهی چه کار بکنی؟ هر کاری بکنی نمی توانی از عهده ارزش این سفر بر بیایی. فقط با یک احترامی. با یک تواضعی قدم در راه بگذار. آخر هر کس به تو گفت چرا می خواهی پیاده بروی یک کلمه جواب بده. بگو می خواهم یک قدم برای حسین بردارم. بعد می گویند آخر این یک قدم نیست! بگو هر چه قدم بر میدارم احساس می کنم یک قدم نشده. تا آخر می روم ببینم یک قدم می شود، که روز قیامت بگویم حسین! یک قدم برای تو برداشتم. این ها را حتما یاد بگیرد. یک قدمش را از تو قبول کنند کافی است. انشالله همه اش را قبول کنند. اما قدم های ما کجا و قدم های بچه های حسین کجا؟ آن هایی که با کوچولوهایشان می روند بدانند کمی سخت است که آدم با کوچولوها در این سفر برود ولی به شدت مواظب باشند که بچه هایشان گم نشوند، یا اینکه اگر گم شدند بدانند کسی به بچه



های شما تازیانه نمی زند ... همین طوری بچه هایتان را تحویل می گیرید، مراقبت می کنند. امان از آن مردی که که روی زمین کربلا افتاد ... می دید که دارند بچه هایشان را می برند، دارند دختر کوچلویش را، پسر کوچلویش را می برند... الا لعنة الله على قوم الظالمين... حالا تا حین سفرتان این دعا را زیاد برای خودتان و همراهانتان کنید: «خدایا این سفر امسال را در کمال امنیت برای مومنین و زائران امام حسین علیه السلام قرار بده.»

و صلی الله علی محمد وآله الاطهار